

بررسی رابطه سرمایه اقتصادی زنان با نوع روابط همسران در خانواده

دکتر خدیجه سفیری *

راضیه آراسته**

چکیده

به نظر بوردیو، موقعیت افراد برحسب حجم و نوع سرمایه آنها مشخص می‌شود و جایگاه آنان را ابتدا در خانواده و سپس در جامعه مشخص می‌کند (بوردیو، ۱۳۸۰).

در این مقاله به بررسی رابطه سرمایه اقتصادی زنان با نوع روابط همسران در خانواده (میزان روابط دموکراتیک) پرداخته می‌شود. ضمن استفاده از نظریه منابع و مبادله، به روش نمونه‌گیری تصادفی از میان ۳۲۴ زن متأهل شاغل و خانه‌دار در تهران پرداخته شد؛ سپس با بهره‌گیری از پرسشنامه اطلاعات جمع‌آوری و یافته‌ها نشان داد:

بین سرمایه اقتصادی زنان و میزان روابط دموکراتیک با همسر، رابطه معنادار و مثبت وجود دارد. از میان متغیرهای زمینه‌ای، بین منزلت شغلی شوهر با متغیر وابسته، رابطه معنادار و مثبت دیده شد.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اقتصادی، روابط دموکراتیک همسران، زنان، خانواده.

پذیرش: ۸۶/۱۲/۱۲

دریافت: ۸۶/۱۰/۱۹

مقدمه

جامعه انسانی، متشکل از زنان و مردانی است که در روابط متقابل با یکدیگر قرار گرفته و هر یک در عین وابستگی، نقش و کارکرد ویژه‌ای را برعهده گرفته‌اند.

اصلاح روابط و شرایط حاکم بر خانواده، همواره نیازمند بازبینی و اصلاح در نظام ارزشی و هنجارهای رسمی و غیر رسمی اجتماعی است. با قائل بودن به ارتباط عمیق و آثار متقابل میان حوزه خصوصی (خانواده) و حوزه عمومی (جامعه)، مسائل مربوط به خانواده را به‌طور بنیانی و اساسی می‌توان تحلیل کرد. زمانی که روح حاکم بر تمام سطوح جامعه مبتنی بر نابرابری و اقتدارگرایی باشد، خانواده نیز به‌طور دائم سعی در بازتولید قواعد سنتی - که تقویت‌کننده تبعیض‌های جنسیتی و توزیع نابرابر قدرت است - می‌کند و این چرخه همچنان به تولید و پرورش انسانهایی ناتوان ادامه می‌دهد. موضوع این مقاله، بررسی رابطه سرمایه اقتصادی زنان با نوع روابط همسران در خانواده است. به عبارت دیگر، آیا سرمایه اقتصادی زنان با میزان روابط دموکراتیک آنان با همسر خود در خانواده رابطه دارد؟

کارکردهای سرمایه به‌عنوان یک رابطه اجتماعی درون یک سیستم مبادله است و این واژه به همه کالاهای مادی و نمادین گسترش یافته است که میزان و ارزش یک شخصیت موجود و در یک کلمه جایگاه وی را در یک ساختار اجتماعی مخصوص نشان می‌دهد (هارکر، ۱۳۹۰: ۱۳).

بیان مسأله:

به‌طور کلی، موقعیت افراد برحسب حجم و نوع سرمایه آنها مشخص می‌شود و جایگاه آنان را ابتدا در خانواده و سپس در جامعه مشخص می‌سازد (بورديو، ۱۳۸۰).

سرمایه اقتصادی شامل داراییهای مادی و مالی و به‌طور کلی انواع منابع مالی است که در قالب مالکیت جلوه پیدا می‌کند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۷).

سرمایه اقتصادی شامل مؤلفه‌های گوناگون مانند: میزان درآمد، نوع شغل، وسایل مادی و رفاهی و همه مزایایی است که یک فرد را در جامعه در جایگاه بالاتر قرار می‌دهد و انتظارات وی را بالا می‌برد.

در جامعه ایران امروز، برهم خوردن تعادل قدرت در خانواده‌ها مشاهده می‌شود. یکی از علایم این به‌هم ریختگی و عدم توازن را می‌توان در روند افزایشی طلاق مشاهده کرد.

بررسیها نشان می‌دهد که آمار طلاق در سال ۱۳۸۵، نسبت به سال ۱۳۷۵ در کل کشور ۱۴۸/۶۷ درصد رشد داشته و گفتنی است در تمام سالهای مورد بررسی، استان تهران رتبه اول را در زمینه طلاق داشته است (موسوی و سلطانی، ۱۳۸۴).

در هر صورت افزایش آمار طلاق از این مسأله حکایت می‌کند که روابط همسران در طول این سالها، دستخوش تغییراتی شده است. در این صورت در بررسی حاضر به این مسأله پرداخته می‌شود.

آیا سرمایه اقتصادی به نوع روابط زنان با همسران خود در خانواده رابطه دارد؟ که البته کارکردهای سرمایه، همانند یک رابطه اجتماعی درون یک سیستم مبادله است که خود سرمایه، قدرت و منزلت را به فرد دارنده خود، اعطا می‌کند (هارکر، ۱۹۹۰).

در این صورت به‌نظر می‌رسد انجام پژوهشهای بنیادی برای شناخت روابط و تعاملات خانواده در موقعیت امروز ایران که تقویداً کلیه ساختارها، نهادها، هنجارها و ارزشها دستخوش تغییر و بازاندیشی است، بیش از پیش ضروری به‌نظر می‌رسد. شرایط جدید می‌تواند ناشی از تغییرات

سیاسی و اجتماعی و به دنبال آن مشارکت بیشتر زنان در عرصه‌های عمومی و بالا رفتن آگاهی‌های آنها از حقوق خود در خانواده و هم در جامعه و بی‌کارکردی تقسیم‌کار سنتی در خانواده‌ها و چالش‌های به وجود آمده در آن باشد.

طبق نظر بوردیو، «جایگاه و موقعیت هر کنشگری او را به سوی الگوی رفتاری خاصی متمایل می‌سازد. در نتیجه افرادی با جایگاه سروری در پی به اجرا در آوردن راهبردهای بقا و حفظ خشونت نمادین و تنزل یافتگان، مستعد به‌کارگیری راهبردهای براندازی و انهدام هستند» (ریترز، ۱۳۷۴: ۷۲۴).

بنابراین دارا بودن سرمایه اقتصادی و میزان آن می‌تواند، موقعیت زنان را به لحاظ نوع رابطه با همسر خود، یعنی رابطه دوسویه و دموکراتیک دگرگون کند.

این متغیر، یعنی سرمایه اقتصادی، می‌تواند شیوه زندگی آنها را در زمینه‌های گوناگون نظیر منش، نگرش، نوع خوراک، پوشاک و... همچنین نوع رابطه آنها با همسر خود را در خانواده، تحت تأثیر قرار دهد. به‌طور خلاصه می‌توان به ۳ سؤال در این مقاله پاسخ داد.

۱) میزان روابط دموکراتیک زنان با همسران خود تا چه اندازه است؟

۲) میزان سرمایه اقتصادی زنان چقدر است؟

۳) آیا بین سرمایه اقتصادی زنان و میزان روابط دموکراتیک آنها با همسر خود رابطه وجود دارد؟

پیشینه موضوع

۱. مهسان بهنود (۱۳۸۲) در تحقیق خود با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر نوع روابط همسران در خانواده که به شیوه پیمایش و گردآوری اطلاعات به‌وسیله پرسشنامه انجام گرفته است، یادآور

می‌شود که متغیرهای جهتگیری جنسیتی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، سطح شغلی، وضعیت اشتغال، وضعیت تحصیلی، جهتگیری درباره نقش زن، همگی در نوع روابط همسران و روابط دمکراتیک آنها تأثیرگذار است؛ برای مثال هرچه رده شغلی مردان و زنان بالاتر باشد، در شرایطی که زنان شاغلند، روابط بین همسران دمکراتیک‌تر می‌شود.

۲- کیان (۱۳۷۵) در تحقیق خود که با روش کیفی، تأثیر واقعی تحصیل و اشتغال زنان بر رفتار و مناسبات خانوادگی و شکل‌گیری هویتی آنها را مورد بررسی قرار داده است، با ۱۰۰ زن شاغل مصاحبه کرده که این زنان شاغل، به‌طور غالب از تحصیلات دانشگاهی، برخوردار بوده‌اند و به‌طور عمده دو عملکرد داشتند، یعنی هم نقش مادری و همسری و هم نقش حرفه‌ای را ایفا می‌کردند. آنها در دو محیط اجتماعی و ارتباطی متفاوت با مشخصه‌ها و خواسته‌ها و انتظارات متفاوتی حضور داشتند. محیط کار که منطبق متفاوتی با نهاد خانواده دارد، به این زنان امکان می‌دهد که فرایند اجتماعی دیگری را تجربه کنند و با ارزشها و نگرشهای جدیدی آشنا شوند. در این تحقیق زنان به لحاظ خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و دینی، پیشینه‌های مختلفی داشتند، اما با این حال، همه آنها به کار خود اهمیت می‌دادند و بر این باور بودند که اشتغال، دستیابی آنها را به استقلال اقتصادی و مشارکت اجتماعی ممکن کرده و به آنها اجازه داده است که از نقش سنتی خود در خانواده فراتر روند و به موقعیت و هویت اجتماعی با ارزشتری دست پیدا کنند، همچنین در خانواده و جامعه از اهمیت و اقتدار بیشتری برخوردار شوند.

به نظر آندره میشل (۱۳۵۴) تحقیقاتی که در دهه ۱۹۶۰ در آمریکا و اروپا انجام گرفته است، نشان می‌دهد که پایگاه حقوقی شغل زن، یکی از معنادارترین عوامل تعیین کننده کنش متقابل

زناشویی است. طبق این تحقیقات داشتن شغل برای زن درآمدی به وجود می‌آورد که به وسیله آن می‌تواند پایگاه حقوقی خویش را به نحو قابل توجهی بهبود ببخشد.

پایگاه حقوقی شغل زن (متغیر مستقل) در روابط وی با قدرت، انجام کارهای منزل، مفهوم نقشهای زن و مرد، تعداد واقعی و تعداد مطلوب بچه‌ها، موفقیت در برنامه‌ریزی خانوادگی و به خصوص رضایت زن مؤثر است.

نتایج تحقیقی در ایران نشان داده است که مهمترین متغیری که تساوی‌گرایی در کارهای خانه و مشارکت بیشتر مردان را در این امور تبیین می‌کند، آگاهی زنان نسبت به شرایط جهانی و جهانی شدن است. این آگاهی از طریق عوامل مختلفی چون استفاده از تکنولوژیهای اطلاعاتی و ارتباطی و سایر وسایل ارتباط جمعی به دست می‌آید. در این تحقیق، نظریه منابع تأیید شد و نشان داد که سرمایه فرهنگی و اقتصادی زنان بر شرایط برابر با مردان در خانه مؤثر بوده است. همچنین ۳۰/۸ درصد تغییرات روابط زوجین به وسیله متغیرهای سرمایه فرهنگی و اقتصادی و آگاهی از شرایط جهانی شدن تبیین شده است (خواجه نوری، ۱۳۸۴).

نتایج تحقیق مهدوی در مورد ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های تهرانی نشان می‌دهد که ۳۷/۵ درصد از آنها ساختار دموکراتیک و ۳۹ درصد تا حدی دموکراتیک و ۲۳/۵ درصد ساخت غیر دموکراتیک داشتند (مهدوی، ۱۳۸۲).

تحقیق دیگری نشان داده است که با اشتغال غیرسنتی زنان در روستاهای مطالعه شده، تغییراتی در روابط این زنان با همسرانشان به وجود آمده است، این تغییر در مورد زوجین جوان بویژه با تغییر در نگرشهای جنسیتی، در افزایش میزان مشارکت زن و مرد در تصمیم‌گیریها دیده می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۶). نتایج این تحقیق، یافته‌های مطالعاتی لی (۲۰۰۳) را تأیید کرده است.

همچنین به نظر می‌رسد که تحصیل و اشتغال دو عامل مهم بر سلامت روان زنان است، سبک زندگی با نقشهای متعدد به زنان شاغل اجازه می‌دهد که فرصتهایی را برای رشد شخصیت خود و پیشرفت مادی داشته باشند (خسروی، ۱۳۷۸).

آربرت^۱ نشان داد که اشتغال همراه درآمد، برای سلامتی زنان بدون بچه و کسانی که سن آنها بالای ۴۰ سال است، سودمند می‌باشد (خسروی، ۱۳۸۲: ۲۶۸).

بلود و ولف^۲ مطالعه‌ای پیرامون قدرت در خانواده انجام دادند که منظور آنها از قدرت، تصمیم‌گیری نهایی در خانواده است. تصمیم‌گیری در مورد خرید ماشین، خرید وسایل زندگی، نوع منزل مسکونی، تصمیم‌گیری در مورد شغل همسر، کارکردن زن در خارج از منزل، مقدار پولی که هر هفته صرف مواد غذایی می‌شود، مراجعه به پزشک در هنگام بیماری و گذران اوقات فراغت هشت شاخص اندازه‌گیری قدرت است. آنها به این نتایج رسیدند که هر چه زن، پرستیژ شغلی، درآمد و پایگاه شغلی‌اش (براساس شغل، درآمد، میزان تحصیلات و زمینه‌قومی) بیشتر باشد، در تصمیم‌گیری خانواده‌اش قدرت بیشتری دارد.

یکی از مطالعاتی که در سوئد انجام شد، نشان داد که خانواده‌های متوسط در آن کشور فراوان بوده‌اند^۳. در اکثر اینگونه موارد، شوهر شغل بالاتری داشته، اگرچه که در موارد معدودی وضع برعکس بوده است. تحقیق نشان داد که افراد در اینگونه خانواده‌ها گرایش داشتند که جنبه‌های موقعیت طبقاتی متفاوت خود را به خانواده وارد کنند. برای مثال تصمیم در مورد اینکه چه کسی برای مراقبت از یک کودک بیمار در خانه بماند، به کنش متقابل طبقه و جنسیت

1. Arbert, 1985

2. Blood & Wolf, 1960

3. Leiufsrud & Woodward, 1987

در خانواده مربوط بود، اما در مواردی که رده شغلی زن بالاتر از شغل شوهر بود، همواره شوهر این مسؤلیت را داشت (گیدنز، ۱۳۷۴: ۲۴۱).

با جمع‌بندی پیشینه موضوع، می‌توان به این نکته دست پیدا کرد که پایگاه شغلی و طبقاتی زنان، اعتبار شغلی و غنی بودن آنها به لحاظ اقتصادی نقش به‌سزایی در دوسویه بودن روابط شوهرانشان با آنها (دموکراتیک بودن روابط و افزایش همکاری شوهران در کارهای منزل از جمله نگهداری از کودکان، خرید و تهیه مواد غذایی و پختن غذا و ... دارد؛ یعنی تقویداً در تمام پژوهش‌های گذشته، این مسأله که قدرت اقتصادی در افزایش روابط و دموکراتیک بودن روابط زن و شوهر نقش دارد، اثبات شده است. در این مقاله سعی بر آن است تا تأثیر سرمایه اقتصادی زنان (خانه‌دار و شاغل) در میزان رابطه دموکراتیک آنها با همسران خود سنجیده شود.

چارچوب نظری

الف) نظریه منابع^۱

شاید بتوان به نظریه منابع، به‌عنوان نسخه‌ای از نظریه مبادله نگاه کرد. این نظریه بیانگر آن است که در روابط زن و شوهر، توازن قدرت در تصمیم‌گیری به طرف فردی است که بزرگترین یا به عبارتی با اهمیت‌ترین منابع را در اختیار دارد.

به‌نظر بلود و ولف (۱۹۶۰) منابع شامل توانایی کسب درآمد، تحصیلات، اعتبار شغلی است که همگی وابسته به دنیای اقتصاد بیرون خانه هستند، جایی که مردان، برتری بیشتری نسبت به زنان دارند. اگرچه منابع غیراقتصادی نظیر مشارکت، حمایت عاطفی و مهارت‌های اجتماعی برای

زنان مزایایی دارد، اما در جوامع غربی اهمیت بیشتری به پول، پایگاه و جایگاه شغلی می‌دهند و این ویژگیها به‌طور دقیق چیزهایی هستند که زنان را در ازدواج برتر می‌سازد (ریترز، ۱۹۷۹: ۳۹۰).

بررسیهایی که بلود و ولف انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که توزیع قدرت در خانواده تا حدی به تملک منابع ارزشمند برمی‌گردد تا به نقشهای جنسی سنتی. البته می‌توان در مقابل عنوان کرد که تفاوتها در منابع بخاطر تجویز نقشهای جنسی سنتی است که به‌وضوح این اجازه را به مرد می‌دهد تا در زندگی توانایی کسب منابع ارزشمند را داشته باشد. به عبارت دیگر بین قدرت اشتقاقی از نقشهای جنسی سنتی و قدرت اشتقاقی از تملک منابع، رابطه متقابل وجود دارد (Ibid: ۴۳). بلود و ولف معتقدند که تصمیمات زن و شوهر در امور زندگی، نتیجه مستقیم سهم هر یک - نه به صورت آگاهانه - در منابع است که این منابع احساس مدیون و مقروض بودن را ایجاد می‌کند، درآمد شوهر یک معرف بسیار مهم در این زمینه است. در مقابل، در خانواده‌ای که درآمد زن مورد توجه است، توازن قدرت در مسیر زن تغییر کرده است، بنابراین درآمد بالای شوهران در صورت عدم نقش زنان در کسب درآمد، بیشترین قدرت را برای مردان به همراه می‌آورد (والاس و ولف^۱، ۱۹۸۶: ۱۸۲).

شغل زن در روابط وی با همسر در حوزه قدرت، انجام کارهای منزل، مفهوم نقشهای زن و مرد، تعداد واقعی و تعداد مطلوب بچه‌ها، موفقیت در برنامه‌ریزی خانوادگی و در نهایت رضایت زن مؤثر است. از طرفی مشارکت زن در بیرون و شاغل شدن زن، موجب مشارکت بیشتر مرد در کارهای خانه می‌شود. این امر از یک طرف موجب کاهش قدرت شوهر و از طرف دیگر موجب

¹ .Wallace & Wolf

افزایش برابری در تصمیم‌گیریها می‌شود و مشارکت مرد در امور منزل را افزایش می‌دهد (میشل، ۱۳۵۴: ۱۹۴).

گیدنز می‌گوید: به تدریج که زنان از نظر اقتصادی استقلال بیشتری پیدا می‌کنند، ازدواج کمتر یک مشارکت ضروری اقتصادی مانند گذشته است (گیدنز، ۱۳۷۴: ۴۲۷).

جامعه‌شناسانی که تقسیم کار بین زن و شوهر را می‌پذیرند، معتقدند که نقش اقتصادی شوهر، زن را وابسته می‌کند و در این شرایط شکست در ازدواج برای زن شوم و بدفرجام است. زنی که درآمدی ندارد، تسلیم می‌شود، حتی اگر در ازدواج خوشبخت نباشد. برعکس زنی که شاغل است، اجباری در تحمل ازدواج ناموافق نمی‌بیند. وابستگی اقتصادی در ارتباط متقابل زن و شوهر، موقعیتی تابع و پست را برای زن به وجود می‌آورد (همان: ۱۰۴).

اولسون و کرامول (۱۹۷۵) معتقدند، ایده اصلی در این دیدگاه آن است که یک فرد منابع و امکاناتی در اختیار دارد که برای فرد دیگر، جهت رسیدن به اهداف، نیازها، خواسته‌ها، تمایلات و علاقه‌هایش ضروری است. علاوه بر آن فردی که منابع و امکانات ارزشمند را در اختیار دارد، ممکن است مهمترین منبع جایگزین موجود بر سایر منابع را داشته باشد (آبوت و والاس، ۱۳۸۰: ۱۳۰).

در این مقاله منظور از منابع همان درآمد بالا، مالکیت و دارایی است که به زنان در رابطه با همسر خود اقتدار می‌بخشد و روابط را به سمت روابط دموکراتیک هدایت می‌کند؛ چرا که زن دارای قدرت مالی، رابطه آمرانه، یک‌طرفه و نامتقارن درون خانواده سنتی را برنمی‌تابد و مشارکت در تصمیم‌گیریهای خانواده را نیز انتظار دارد و رابطه عادلانه‌تری را با همسر خود می‌خواهد.

ب) نظریه مبادله^۱

از نظریه پردازان مبادله می‌توان از پیتر بلا نام برد. بلا معتقد است «هرگاه طرفی به چیزی از آن دیگری نیاز داشته باشد ولی برای جبران آن، چیز قابل مقایسه‌ای نتواند ارائه کند، چهار صورت مطرح می‌شود: نخست، انسانها می‌توانند به زور دیگران را وادار به کمک کنند. دوم، آنها می‌توانند برای رفع نیازهای خود به منبع دیگری رجوع کنند. سوم، آنها می‌توانند بدون آن چیزی که باید از دیگران به دست بیاورند، گلیم خود را از آب بیرون بکشند. سرانجام و از همه مهمتر آنکه می‌توانند خودشان را تابع دیگران سازند و از این طریق اعتبار تعمیم‌یافته در روابط خود را به دیگران واگذار کنند. دیگران نیز هرگاه خواسته باشند آنها برایشان کاری انجام دهند، روی این اعتبار حساب باز می‌کنند که این صورت چهارم همان ویژگی اساسی قدرت در یک رابطه است (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۳۵)».

بلا معتقد است، افراد خواهان آن هستند که پاداشهای خود را به حداکثر و هزینه‌های خود را به حداقل برسانند، اما ناگزیر عدم تعادل و نابرابری پدید می‌آید. برخی مبادله‌ها، پاداش برابری برای دو طرف مبادله در بر ندارد. طرفی که پاداش کمتری گرفته است، در واقع برای خوشایند طرف دیگر، هزینه‌ای کرده است که نمی‌تواند آن را جبران کند و این یک عدم تعادل است. در این صورت طبیعت نامتعادل بیشتر مبادله‌ها را یکی از نکات اصلی در فهم پیدایی قدرت اجتماعی می‌داند (اسکیدمور، ۱۳۷۲: ۱۹۶).

بنابراین نظریه طرف فرودست در مبادله‌های نامتعادل یا نابرابر ممکن است، کار طرف پاداش‌دهنده خود را با نوعی تقویت عمومی جبران کند که هومنز آن را تأیید اجتماعی معرفی

کرده است و بلا آن را فرمانبرداری یا تسلیم می‌داند و به این معناست که فرد در مقابل دریافت امتیازی که نمی‌تواند به‌طور کامل آن را تلافی کند، تمایل دارد که از بعضی خواسته‌های خود در مقابل طرف دیگر چشم‌پوشی کند و فرمانبردار شود. فرمانبرداری در مبادله‌های نابرابر نوعی اعتبار به‌طرف برتر می‌بخشد. فرمانبرداری از این لحاظ برای طرف برتر، اعتبار محسوب می‌شود که موضع او را بویژه در مبادله‌های عمومی، شناخته شده و استواری می‌بخشد. خواسته طرف برتر می‌تواند مسلط شود؛ زیرا نوعی اجازه فرماندهی بر دیگران را که اشخاص معمولی فاقد آن هستند به او می‌دهد (همان: ۱۰۷).

در این مقاله نیز، فرض بر آن است که زنان با سرمایه اقتصادی بیشتری در رابطه با همسران خود از قدرت بالاتری برخوردار می‌شوند و روابط در چنین خانواده‌ای دموکراتیک‌تر خواهد بود؛ چرا که آنها در تبادل روابط با همسران، منابع پاداش (سرمایه اقتصادی و درآمد) را در اختیار دارند و عکس این قضیه نیز صادق است؛ یعنی زنانی که این منابع را در جریان تبادل روابط با همسر خود در اختیار ندارند، به ناچار مطیع‌تر خواهند بود.

میزان سرمایه اقتصادی زن و شوهر تأثیر به‌سزایی در روابط و تعاملات خانواده دارد، به‌احتمال زیاد در خانواده‌هایی که میزان سرمایه اقتصادی بالاست و زوجین هر دو به فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازند، قوانین و سیاست‌های مردسالارانه مورد پذیرش نیست و در نتیجه روابط خانواده و فضای حاکم بر خانواده نیز، دموکراتیک‌تر خواهد بود. همچنین لازم به ذکر است که بین سرمایه اقتصادی و شاغل بودن تفاوت وجود دارد: گاهی ممکن است فردی (در این پژوهش، زنان) شاغل باشد ولی در عین شاغل بودن میزان سرمایه اقتصادی وی (دارایی‌های مادی و امکانات

رفاهی) در سطح پایینی باشد و درامش صرفاً برای برآورده ساختن نیازهای اولیه زندگی شود و برعکس، فرد ممکن است دارای سرمایه اقتصادی بالا، ولی خانه‌دار باشد.

سرمایه اقتصادی: شامل داراییهای مادی، مالی و به‌طور کلی انواع منابع مالی است که در قالب مالکیت جلوه نهادی پیدا می‌کند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۷). در تعریف دیگری از استونز، ۱۹۹۸ آمده است: «سرمایه اقتصادی به درآمد پولی، سایر منابع و داراییهای مالی اطلاق می‌شود و تظاهر نهادینه‌اش را می‌توان در حق مالکیت یافت (استونز، ۱۹۹۸: ۲۲۱)». برای نمونه پول و اشیای مادی که می‌توان برای تولید کالا و خدمات به کار برد.

از نظر بوردیو، معنا و مفهوم سرمایه اقتصادی از پهنه اقتصادی سرچشمه می‌گیرد. همچنین از نظر بوردیو سرمایه اقتصادی یا ثروت مادی، در واقع قدرت پرداخت برای این شکل از سرمایه است و آن شکلی از سرمایه است که می‌تواند تبدیل به کالاهای مادی شود (هیلر و روکزی، ۲۰۰۲).

فرضیه‌های تحقیق

الف) میان میزان سرمایه اقتصادی زنان و روابط آنها با همسرانشان رابطه معنادار و مثبت وجود دارد؛ یعنی هرچه میزان سرمایه اقتصادی زنان بالاتر باشد، نوع روابط آنها با شوهر خود دموکراتیک‌تر است.

۱- سرمایه اقتصادی زنان با نوع روابط مبتنی بر قدرت در خانواده رابطه مثبت دارد؛

۲- سرمایه اقتصادی زنان با نوع روابط مبتنی بر گفتگو در خانواده رابطه مثبت دارد؛

۳- سرمایه اقتصادی زنان با نوع روابط مبتنی بر ابراز محبت و صمیمیت با یکدیگر رابطه مثبت دارد؛

ب) بین متغیرهای زمینه‌ای و روابط همسران در خانواده رابطه معنادار وجود دارد؛
۱- بین فاصله سنی زن و شوهر و نوع روابط همسران در خانواده رابطه معنادار و منفی وجود دارد؛

۲- بین فاصله تحصیلات زن و شوهر و نوع روابط همسران، در خانواده رابطه معنادار و منفی وجود دارد؛

۳- بین میزان درآمد شوهر و نوع روابط همسران، در خانواده رابطه معنادار و مثبت وجود دارد؛

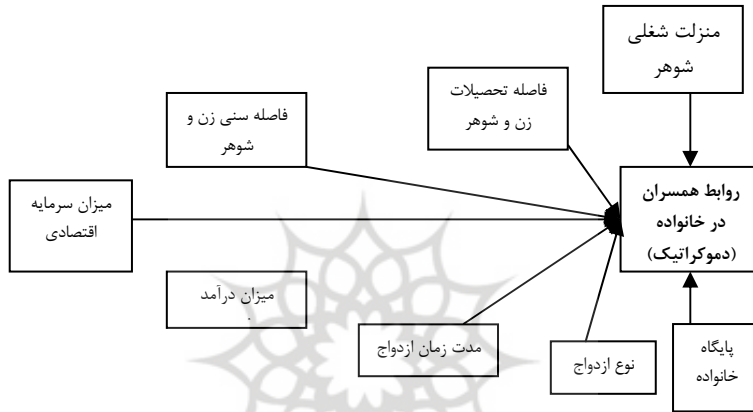
۴- بین منزلت شغلی شوهر و نوع روابط همسران، در خانواده رابطه معنادار و مثبت وجود دارد؛

۵- بین تعداد سالهایی که از ازدواج می‌گذرد و نوع روابط همسران، در خانواده رابطه معنادار و مثبت وجود دارد؛

۶- بین پایگاه اجتماعی- اقتصادی خانواده زن و نوع روابط همسران، در خانواده رابطه معنادار و مثبت وجود دارد؛

۷- بین نوع ازدواج و نوع روابط همسران، در خانواده رابطه معنادار و مثبت وجود دارد؛

مدل نظری پژوهش



روش تحقیق:

متغیرهای تحقیق:

الف) متغیر وابسته: متغیر وابسته پژوهش، نوع روابط همسران در خانواده است. منظور از روابط، میزان دموکراتیک بودن روابط همسران است که به وسیله سه شاخص قدرت، گفتگو و ابراز صمیمیت سنجش می‌شود؛ یعنی نوع رابطه مرد با همسرش در سه حوزه مورد بررسی قرار می‌گیرد، میزان موافقت یا مخالفت با هر یک از گویه‌ها در یک مقیاس ۵ درجه‌ای که شامل پاسخهای کاملاً مخالف- مخالف- بی‌طرف/بینابین- موافق- کاملاً موافق، است، مشخص می‌شود. در مجموع نمرات افراد از سه شاخص یاد شده در بالا، میزان دموکراتیک بودن روابط او را با همسرش مشخص می‌کند. در زیر به توضیح هر یک از شاخصهای روابط پرداخته می‌شود:

روابط قدرت: با دو دسته سؤال، روابط قدرت در خانواده سنجش شده است. دسته اول، ۱۹ حوزه تصمیم‌گیری در خانواده، مانند: تعیین مکان زندگی، هزینه‌کردن درآمدها، مدیریت خرج منزل، ادامه تحصیل مرد، ادامه تحصیل زن، شغل زن، تغییر شغل مرد، انتخاب دوستان و چگونگی معاشرت با آنها، نحوه گذران اوقات فراغت، معاشرت و ارتباط با اقوام، انتخاب محل سفر، فعالیتهای اجتماعی (شرکت در کلاسها، انجمنها، خیریه)، زمان بچه‌دار شدن، انتخاب نام فرزند، نحوه تربیت فرزندان، تصمیم‌گیری در مورد تعداد فرزندان، خرید ماشین، خرید وسایل منزل و نحوه استفاده از تلویزیون و برنامه‌های آن می‌باشد. از این طریق مشخص می‌شود که در هر یک از حوزه‌ها، تصمیم‌گیریها چگونه است.

دسته دوم سؤالهایی که روابط قدرت در خانواده را مورد سنجش قرار می‌دهد، درباره همفکری و اثرگذاری در خانواده، چگونگی تأثیرگذاری بر برنامه‌های خانواده و نقش زن در امور خانواده است که بنا بر رتبه و امتیاز پاسخگویان روابط دموکراتیک با همسران خود مشخص می‌شود. نکته‌ای که در مورد اثرگذاری باید به آن اشاره کرد این است که هرچه نمره فرد از گویه‌های مربوط به اثرگذاری پایینتر باشد، به این معنا است که روابط در خانواده آنها، مبتنی بر تأثیرگذاری یک جانبه نیست بلکه دموکراتیک‌تر است.

میزان گفتگو بین زوجین: گفتگو نوعی جریان معنی میان شماری از افراد است. از رهگذر این جریان معنی، نوعی فهم و درک نو که در آغاز گفتگو وجود نداشته است، پدیدار می‌شود. به‌طور مطمئن شرط اولیه برای انجام گفتگوی اصیل، حفظ احترام به دیگری است. هر یک از مشارکت‌کنندگان در یک گفتگو باید دیگری را در انسانیت با خود برابر تلقی کند و در برابر دیدگاههای او تسامح نشان دهد و به آنها به دیده حرمت نگاه کند (پایا، ۱۳۸۱: ۹۳).

مؤلفه‌هایی که در سنجش مفهوم وضعیت گفتگو در نظر گرفته شده، عبارت است از
۱- قدرت خط‌پذیری؛ ۲- منطقی بودن؛ ۳- توانایی ابراز نظر؛ ۴- اعتقاد به مشورت؛ ۵- تبادل نظر
و مباحثه؛ ۶- آزادی بیان که به وسیله؛ ۷- گویه، مورد بررسی شده است. به این ترتیب مشخص
می‌شود که آیا فضای گفتگوی دوطرفه در خانواده شکل گرفته یا اینکه بیشتر ارتباط‌های کلامی
یک سویه (از طرف مرد) است.

ابراز صمیمیت بین زوجین: روابط در بعد ابراز صمیمیت و روابط عاطفی در سه دسته طبقه‌بندی
می‌شود: ۱- ابراز صمیمیت و روابط عاطفی یک طرفه؛ ۲- ابراز صمیمیت و روابط عاطفی بینابین؛
۳- ابراز صمیمیت و روابط عاطفی دوطرفه. که به وسیله ۱۳ گویه سنجش می‌شود و مؤلفه‌های
آن عبارتند از: ۱- توانایی ابراز محبت؛ ۲- محبت دوطرفه؛ ۳- میزان خصوصی بودن ابراز محبت
۴- تساهل و مدارا؛ ۵- همدلی.

ب) متغیر مستقل: در واقع سرمایه اقتصادی فرد، (در اینجا زنان) متغیر مستقل این
تحقیق است که تأثیر آن بر روابط همسران بررسی می‌شود.

سرمایه اقتصادی: شامل دارایی مادی و مالی و به‌طور کلی انواع منابع مالی است
(فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۷)؛ به عبارت دیگر سرمایه اقتصادی فرد، شامل امکاناتی است که برای رفاه اقتصادی
در اختیار دارد. سرمایه اقتصادی فرد را با گویه‌های وسایل رفاهی، درآمد زن، درآمد خانواده، نحوه
مالکیت منزل، وضعیت منزل مسکونی، مالکیت تلفن همراه، رایانه، ماشین و نوع اتومبیل، زمین، باغ و
سپرده بانکی می‌سنجند (فرهادی؛ ۱۳۸۴، ۸۵). در این مقاله نیز طبق تعریف فرهادی، منظور از
منابع، میزان درآمد و داراییها و امکانات رفاهی زن و خانواده‌اش می‌باشد که به زن در رابطه با
همسرش اقتدار می‌بخشد و روابط را به سمت روابط دموکراتیک هدایت می‌کند.

جدول ۱: گویه‌های سنجش سرمایه اقتصادی زنان

| مفهوم | بعد | مؤلفه | شاخص (پرسش) |
|----------------|----------------------|--|--|
| سرمایه اقتصادی | دارایی و وسایل رفاهی | <ul style="list-style-type: none"> - میزان درآمد در ماه - میزان درآمد خانواده به‌طور کلی - شاغل بودن یا نبودن - نوع شغل فرد | <ul style="list-style-type: none"> - میزان درآمد شما در ماه چقدر است؟ - میزان درآمد خانواده شما (همسری) در کل چقدر است؟ - آیا شاغل هستید؟ - چه شغلی دارید؟ |
| | | <ul style="list-style-type: none"> - انواع وسایل و امکانات رفاهی - کدام یک از این موارد در مالکیت شما است؟ - وضعیت منزل مسکونی - متراژ منزل مسکونی - منطقه محل سکونت - در صورت داشتن اتومبیل، مدل و نوع آن | <ul style="list-style-type: none"> - کدامیک از وسایل زیر را در خانه دارید؟ - میبلان، ماهواره، تلفن همراه، اتومبیل، ماشین ظرفشویی، استخر و سونا، املاک (باغ، ویلا، زمین و...). - اتومبیل، تلفن همراه، رایانه؛ زمین، باغ، منزل مسکونی، سپرده بانکی - نحوه مالکیت منزل محل سکونت شما چگونه است؟ - متراژ منزل مسکونی شما چقدر است؟ - در کدام منطقه تهران ساکن هستید؟ |

جامعه آماری

کلیه زنان مورد بررسی جامعه آماری متأهل هستند که در سنین ۲۴ تا ۵۰ سال واقع شده‌اند و حداقل یک سال تجربه زندگی مشترک را دارند. در این تحقیق، جامعه آماری شامل دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار است؛ زیرا فرض بر این است که زنان شاغل با داشتن درآمد، بخشی از سرمایه اقتصادی را دارا هستند، دو گروه کاملاً به لحاظ وضعیت تأهل، تحصیلات و... با هم همگن هستند و تنها فرق آنها در اشتغال زنان یک گروه است. هرچند امکان دارد خانه‌دارها نسبت به افراد شاغل دارای سرمایه اقتصادی و منابع مالی بیشتری باشند.

نمونه‌گیری

در این تحقیق حجم نمونه شامل ۳۲۴ نفر است. از طریق فرمول کوکران، ۱۶۲ نفر از افراد شاغل زن وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی (به دلیل حضور زنان در سطوح متفاوت از رده‌های بالا تا خدمات در سطح جزء) انتخاب شده‌اند و سپس گروه زنان خانه‌دار به‌طور تصادفی از پنج منطقه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تهران به تعداد ۱۶۲ نفر (بعد از مشخص شدن ویژگی‌های گروه زنان شاغل به‌طور همگن) انتخاب شدند.

اعتبار و روایی ابزار سنجش

برای سنجش اعتبار گویه‌ها در این پژوهش از روش اعتبار سازه‌ای استفاده شده است.

«اعتبار سازه‌ای، حاکی از رابطه ملاکهای مختلف نسبت به یکدیگر است یا بیانگر رابطه سازه با متغیرهای مورد گمانه در فرضیه است و بیانگر فقدان رابطه با دیگر متغیرهایی است که در گمانه، بی‌ارتباط تلقی شده‌اند (چلبی، ۱۳۸۳: ۱۹)».

در این روش با کمک نرم افزار SPSS و دستور تحلیل عاملی، اعتبار متغیرها سنجش شده است که نتایج، نشان از اعتبار ابزار سنجش داشت.

مسأله بعدی پایایی^۱ ابزار سنجش می‌باشد. برای تعیین میزان پایایی گویه‌ها از روش آزمون آلفا کرونباخ^۲ استفاده می‌شود.

جدول ۲: میزان پایایی مؤلفه‌های مورد سنجش

| متغیر | حوزه‌های تصمیم‌گیری در خانواده | همفکری | اثرگذاری | روابط مبتنی بر گفتگو | ابراز محبت | درآمد، داراییها و امکانات رفاهی (سرمایه اقتصادی) |
|-------------|--------------------------------|--------|----------|----------------------|------------|--|
| میزان روایی | ۰/۸۸ | ۰/۸۱ | ۰/۸۰ | ۰/۷۷ | ۰/۹۱ | ۰/۸۹ |

یافته‌های تحقیق

در ابتدا به توصیف میزان روابط دموکراتیک و میزان سرمایه اقتصادی زنان شاغل و خانه‌دار به‌طور مقایسه‌ای پرداخته می‌شود:

1 .Reliability

2. Cronbach alpha method

جدول ۳: میزان سرمایه اقتصادی و روابط دموکراتیک همسران زنان شاغل و خانه‌دار

| میانگین | کل زنان | میانگین | کل زنان |
|---------|--|---------|-------------------------------|
| ۸۰/۳۹ | روابط دموکراتیک با همسر (زنان شاغل) | ۳/۱۸ | سرمایه اقتصادی زنان شاغل |
| ۶۵/۶۴ | روابط دموکراتیک با همسر زنان خانه‌دار | ۲/۷۳ | سرمایه اقتصادی زنان خانه‌دار |
| ۷۲/۹ | روابط دموکراتیک با همسر در بین کل زنان | ۲/۹۵ | سرمایه اقتصادی در بین کل زنان |

براساس جدول ۳، میانگین سرمایه اقتصادی زنان شاغل بیشتر از زنان خانه‌دار است. بیشتر زنان شاغل دارای ۵/۲ واحد سرمایه اقتصادی هستند، در حالی که زنان خانه‌دار از ۳/۷۹ واحد سرمایه اقتصادی برخوردار می‌باشند. میانگین سرمایه اقتصادی زنان به صورت کلی، ۲/۹۵ است. بیشتر زنان دارای ۳/۷ واحد سرمایه اقتصادی می‌باشند. از طرف دیگر ۵۰ درصد آنان بیشتر از ۳/۰۳ و ۵۰ درصد دیگر، کمتر از ۳/۰۳ واحد سرمایه اقتصادی دارند. این امر نشان می‌دهد که نیمی از زنان از سرمایه اقتصادی خوبی برخوردارند.

همچنین میانگین میزان روابط دموکراتیک زنان شاغل با همسران خود بیشتر از این میزان در بین زنان خانه‌دار است. میانگین روابط دموکراتیک زوجین به صورت کلی، ۷۲/۹ می‌باشد. میزان رابطه دموکراتیک بیشتر زنان با همسران خود ۵۷ درصد می‌باشد. از طرف دیگر میزان رابطه دموکراتیک ۵۰ درصد آنان بیشتر از ۷۱ درصد و ۵۰ درصد دیگر کمتر از ۷۱ درصد می‌باشد. در اینجا نیز روابط دموکراتیک در خانواده‌ها در حد خوبی است.

تحلیل دو متغیره و آزمون فرضیه‌ها در گام اول

در مرحله دوم، به منظور آزمون فرضیه‌ها هر یک از متغیرهای مستقل به طور جداگانه با متغیر وابسته به صورت دو به دو مورد مقایسه و تحلیل قرار گرفته‌اند. با توجه به اینکه متغیر وابسته و متغیرهای مستقل در سطح سنجش فاصله‌ای اندازه‌گیری شده‌اند، از ضریب همبستگی پیرسون استفاده می‌شود:

الف- آزمون فرضیه سرمایه اقتصادی زنان و روابط دموکراتیک همسران

در جدول ۴ همبستگی میان سرمایه اقتصادی با روابط دموکراتیک همسران و مؤلفه‌های آن سنجش شده است:

جدول ۴: همبستگی سرمایه اقتصادی با روابط دموکراتیک با همسران (و مؤلفه‌های آنان)

| سرمایه اقتصادی | | متغیر وابسته |
|----------------|--------|------------------------------------|
| سطح معناداری | پیرسون | |
| ۰/۰۰۱ | ۰/۲۰۹ | روابط دموکراتیک با همسران |
| ۰/۰۰۳ | ۰/۱۱۸ | روابط مبتنی بر قدرت |
| ۰/۰۰۴ | ۰/۱۷۴ | روابط مبتنی بر گفتگو |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۲۲۳ | روابط مبتنی بر ابراز محبت و صمیمیت |

همانگونه که در جدول ۴ نشان داده شده است، بین سرمایه اقتصادی زنان و روابط دموکراتیک آنان با همسران خود رابطه معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد و میزان r پیرسون ۰/۲۰۹ می‌باشد که نمایانگر رابطه مستقیم است. به عبارت دیگر، هرچه میزان سرمایه اقتصادی زنان افزایش پیدا کند، روابط همسر آنها دموکراتیک‌تر و دوسویه‌تر می‌شود.

از آنجا که روابط دموکراتیک با سه بعد روابط مبتنی بر قدرت، روابط مبتنی بر گفتگو و روابط مبتنی بر محبت و صمیمیت مورد بررسی قرار گرفته‌اند، در این صورت اینجا به بررسی هر یک با سرمایه اقتصادی پرداخته می‌شود. بین سرمایه اقتصادی زنان و روابط مبتنی بر قدرت در خانواده، رابطه معنادار و مثبتی در سطح اطمینان ۹۵ درصد وجود دارد و میزان I پیرسون ۰/۱۸ می‌باشد که نمایانگر رابطه مستقیم است. به عبارت دیگر، هر چه میزان سرمایه اقتصادی زنان افزایش پیدا کند، قدرت آنها در خانواده بیشتر شده و به موازات آن رابطه همسران خود با آنها دموکراتیک‌تر می‌شود. همچنین، بین سرمایه اقتصادی زنان و مؤلفه‌های روابط مبتنی بر قدرت، یعنی حوزه تصمیم‌گیری و اثرگذاری و همفکری رابطه وجود دارد. بین سرمایه اقتصادی و قدرت در حوزه تصمیم‌گیری رابطه معناداری وجود دارد و میزان این رابطه ۰/۱۴۴ است. همچنین بین سرمایه اقتصادی زنان و قدرت زنان در حوزه اثرگذاری رابطه معناداری وجود دارد و میزان این رابطه ۰/۱۹۳ است. بین سرمایه اقتصادی زنان و حوزه همفکری زوجین نیز رابطه معناداری وجود دارد که میزان آن ۰/۱۴۹ است.

همان‌گونه که در جدول ۴ نشان می‌دهد، بین سرمایه اقتصادی زنان و روابط مبتنی بر گفتگو در خانواده، رابطه معنادار و مثبتی در سطح اطمینان ۹۵ درصد وجود دارد و میزان I پیرسون ۰/۱۷ است که نمایانگر رابطه مستقیم می‌باشد. به عبارت دیگر، هر چه میزان سرمایه اقتصادی زنان افزایش پیدا کند، میزان گفتگوی آنها با همسر خود بیشتر و روابط با همسرشان دموکراتیک‌تر می‌شود. همچنین در جدول ۴ نشان داده شده است که بین سرمایه اقتصادی زنان و روابط مبتنی بر ابراز محبت و صمیمیت با همسرشان، رابطه معناداری در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد و میزان I پیرسون ۰/۲۲ می‌باشد که نمایانگر رابطه مستقیم است. به عبارت

دیگر، هرچه میزان سرمایه اقتصادی زنان افزایش پیدا کند، میزان صمیمیت و ابراز محبت آنها به همسر خود بیشتر و روابط همسرشان با آنها دموکراتیک تر است.

ب- آزمون فرضیه‌های زمینه‌ای

در جدول ۵ رابطه همبستگی بین متغیرهای زمینه‌ای و روابط دموکراتیک همسران، نشان داده شده است.

جدول ۵: همبستگی میان متغیرهای زمینه‌ای و روابط دموکراتیک همسران

| روابط دموکراتیک زنان | | متغیر وابسته |
|----------------------|----------|---|
| سطح معناداری | r پیرسون | |
| ۰/۱۲۷ | -۰/۰۹ | فاصله سنی زوجین |
| ۰/۸۹ | ۰/۰۰۸ | اختلاف تحصیلات زوجین |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۲۴۱ | میزان درآمد شوهر |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۲۵۶ | منزلت شغلی شوهر ^۱ |
| ۰/۷۸۱ | ۰/۰۱۶ | مدت زمان ازدواج |
| ۰/۰۰۰ | ۰/۳۳۷ | پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده ^۲ |
| ۰/۶۱ | ۰/۰۲۹ | نوع ازدواج زوجین |

همان‌گونه که در جدول ۵ نشان داده شده است:

بین فاصله سنی زوجین، اختلاف تحصیلات زوجین، مدت زمان ازدواج و نوع ازدواج زوجین در روابط دموکراتیک با همسر رابطه معناداری وجود ندارد.

۱. منزلت شغلی شوهر براساس نمرات استاندارد شده محاسبه شده است و این نمره از طریق جمع زدن رتبه شغلی استاندارد شده شوهر و میزان تحصیلات وی به دست آمده است که در نهایت سطح سنجش آن به صورت فاصله‌ای درآمدی است.

۲. پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده نیز به صورت شاخص محاسبه شده است که در آن از نمرات استاندارد شده، استفاده شده است و به این ترتیب سطح سنجش متغیر به صورت فاصله‌ای درآمدی است.

بین میزان درآمد شوهر و روابط دموکراتیک با همسر در سطح اطمینان ۹۹ درصد رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد و میزان این رابطه ۰/۲۴۱ می‌باشد که نشان‌دهنده رابطه مستقیم است، به عبارت دیگر هرچه درآمد شوهر افزایش پیدا کند، روابط زوجین دموکراتیک‌تر می‌شود.

بین منزلت شغلی شوهر و روابط دموکراتیک با همسر در سطح اطمینان ۹۹ درصد رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد و میزان این رابطه ۰/۲۵۶ می‌باشد که نشان‌دهنده رابطه مستقیم است. به عبارت دیگر هر چه منزلت شغلی شوهر افزایش پیدا کند، روابط زوجین دموکراتیک‌تر می‌شود.

بین پایگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده و روابط دموکراتیک با همسر، رابطه معنادار و مثبتی در سطح معناداری ۹۹ درصد وجود دارد و میزان این رابطه ۰/۳۴ می‌باشد که نشان‌دهنده رابطه مستقیم است.

تحلیل چند متغیره و آزمون فرضیه‌ها در گام دوم

در این بخش به منظور مشخص شدن سهم تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل و زمینه‌ای بر متغیر وابسته به تحلیل رگرسیونی^۱ پرداخته می‌شود. در تحلیل رگرسیونی چند متغیره، سهم تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل و زمینه‌ای بر متغیر وابسته مشخص می‌شود.

تحلیل و پردازش از طریق رگرسیون چند متغیره

برای تبیین رابطه بین متغیرهای مستقل اعم از سرمایه اقتصادی و متغیرهای زمینه‌ای و میزان روابط دموکراتیک از رگرسیون چند متغیره استفاده شد.

نتایج نشان داد که ضریب همبستگی چندگانه^۱ $M.R = 0/416$ ، ضریب تعیین^۲ مساوی $0/173$ می‌باشد و ضریب تعیین واقعی برابر $0/16$ می‌باشد. نکته مورد نظر بیانگر این مطلب است که تقویداً ۱۶ درصد از واریانس و تغییرات متغیر روابط دموکراتیک زوجین، به وسیله متغیرهای موجود در معادله تبیین می‌شود.

آماره‌های موجود گویای این واقعیت است که متغیر منزلت شغلی شوهر با بتای $0/19$ بر متغیر میزان روابط دموکراتیک زوجین تأثیر می‌گذارد. جهت تأثیر این متغیر به صورت مثبت و مستقیم بوده و بیانگر این است که به ازای هر واحد افزایش در متغیر منزلت شغلی شوهر، متغیر میزان روابط دموکراتیک زوجین به اندازه ۱۹ درصد واحد تغییر می‌کند. سپس متغیر سرمایه اقتصادی زنان با بتای 14 درصد بر متغیر روابط دموکراتیک آنها تأثیر می‌گذارد. جهت تأثیر این متغیر به صورت مثبت و مستقیم است و بیانگر این است که به ازای هر واحد افزایش در متغیر سرمایه اقتصادی زنان، متغیر روابط دموکراتیک زوجها به اندازه 14 درصد واحد تغییر می‌کند.

نتیجه گیری

در این بررسی نتایج زیر به دست آمده است:

- سرمایه اقتصادی در مقایسه زنان شاغل و خانه‌دار نشان می‌دهد که زنان شاغل از سرمایه بیشتری برخوردارند. همچنین زنان شاغل میزان روابط دموکراتیک بیشتری با همسران خود در مقایسه با زنان خانه‌دار دارند.

1. Multiple correlation R

2. R Square

- در بررسی تأثیر متغیر سرمایه اقتصادی بر نوع روابط همسران در خانواده؛ این نتیجه استنباط می‌شود که بین متغیر سرمایه اقتصادی زنان و روابط دموکراتیک آنان با همسران خود رابطه معنادار و مثبتی در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد (F پیرسون = ۰/۲۰۹) که رابطه مثبتی را نشان می‌دهد؛ به عبارتی با افزایش سرمایه اقتصادی زنان روابط همسرشان با آنها دموکراتیک‌تر می‌شود.

در مرحله بعد و در بررسی تأثیر متغیر سرمایه اقتصادی زنان با روابط همسران در بعد قدرت (روابط مبتنی بر قدرت)، رابطه معنادار و مثبتی در سطح اطمینان ۹۵ درصد وجود دارد (F پیرسون = ۰/۱۸).

در گام بعد و در بررسی تأثیر متغیر سرمایه اقتصادی زنان با مؤلفه‌های بعد قدرت (سه حوزه تصمیم‌گیری، همفکری و اثرگذاری) رابطه معنادار و مثبتی بین سرمایه اقتصادی زنان با مؤلفه‌های تصمیم‌گیری، همفکری و اثرگذاری مشاهده می‌شود.

- تأثیر سرمایه اقتصادی زنان بر حوزه تصمیم‌گیری: (F پیرسون = ۰/۱۴۴)

- تأثیر سرمایه اقتصادی زنان بر حوزه اثرگذاری: (F پیرسون = ۰/۱۹۳)

- تأثیر سرمایه اقتصادی زنان بر حوزه همفکری زوجین: (F پیرسون = ۰/۱۴۹)

نتایج بالا نشان می‌دهد که رابطه سرمایه اقتصادی زنان با حوزه‌های تصمیم‌گیری، همفکری و اثرگذاری مثبت است.

- در بررسی تأثیر متغیر سرمایه اقتصادی زنان و روابط مبتنی بر گفتگو، رابطه معنادار و مثبتی در سطح اطمینان ۹۵ درصد وجود دارد (F پیرسون = ۰/۱۷۴) که رابطه مثبتی را نشان

می‌دهد؛ یعنی با افزایش سرمایه اقتصادی زنان، روابط آنها با همسرشان در بعد گفتگو افزایش پیدا کرده و دوسویه‌تر و در نهایت دموکراتیک‌تر می‌شود.

- در بررسی تأثیر متغیر سرمایه اقتصادی زنان و روابط مبتنی بر ابراز محبت و صمیمیت این نتیجه حاصل می‌شود که رابطه معناداری در سطح اطمینان ۹۵ درصد بین سرمایه اقتصادی زنان و روابط مبتنی بر ابراز محبت و صمیمیت وجود دارد. (I پیرسون = ۰/۲۲۳) رابطه مثبتی را نشان می‌دهد؛ یعنی با افزایش سرمایه اقتصادی زنان، روابط آنها با همسرشان در بعد ابراز محبت و صمیمیت، افزایش پیدا کرده و دوسویه‌تر و در نهایت دموکراتیک‌تر می‌شود.

- در بررسی تأثیر دو به دو متغیرهای زمینه‌ای تحقیق بر میزان روابط دموکراتیک با همسران، این نتیجه حاصل می‌شود که از میان کلیه متغیرهای زمینه‌ای، تنها میان پایگاه اجتماعی-اقتصادی، میزان درآمد شوهر، منزلت شغلی شوهر و میزان روابط دموکراتیک، رابطه مثبتی در سطح معناداری ۹۹ درصد وجود دارد (بعضی از این تأثیرات بعداً در معادله رگرسیونی وارد نشدند).

- تأثیر درآمد شوهر بر میزان روابط دموکراتیک: (I پیرسون = ۰/۲۴۱)

- تأثیر منزلت شغلی شوهر بر روابط دموکراتیک: (I پیرسون = ۰/۲۵۶)

- تأثیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده زن و شوهر بر میزان روابط دموکراتیک:

(I پیرسون = ۰/۳۳۷)

به‌منظور تشریح و تحلیل رگرسیون چند متغیری و دستیابی به مدل رگرسیونی روابط دموکراتیک زوجها، ابتدا متغیرهایی که قرار است وارد معادله رگرسیونی شوند، مشخص شد،

به همین علت تمامی متغیرهای مستقل به روش Stepwise انتخاب شد و در یک دستور رگرسیونی برای دستیابی به معادله نهایی، استفاده شد و در نهایت نتایج زیر به دست آمد:

از میان متغیرهایی که وارد مدل رگرسیون چندمتغیره شدند، متغیر اصلی، یعنی سرمایه اقتصادی و از میان متغیرهای زمینه‌ای هم متغیر منزلت شغلی شوهر باقی ماندند و سایر متغیرهای زمینه‌ای از مدل خارج شدند. ضریب همبستگی چندگانه: $(MR=0.416)$ ، (ضریب تعیین: 0.173) و (ضریب تعیین واقعی: 0.16).

آماره‌های موجود گویای این واقعیت است که متغیر منزلت شغلی شوهر با بتای 0.19 بر متغیر میزان روابط دموکراتیک زوجها تأثیر می‌گذارد. جهت تأثیر این متغیر به صورت مثبت و مستقیم و بیانگر این است که به ازای هر واحد افزایش در متغیر منزلت شغلی شوهر، متغیر میزان روابط دموکراتیک زوجها به اندازه 19 درصد واحد تغییر می‌کند و سپس متغیر سرمایه اقتصادی زنان با بتای 14 درصد بر متغیر میزان روابط دموکراتیک آنها تأثیر می‌گذارد. جهت تأثیر این متغیر به صورت مثبت و مستقیم، بیانگر این است که به ازای هر واحد افزایش در متغیر سرمایه اقتصادی زنان، متغیر میزان روابط دموکراتیک زوجین به اندازه 14 درصد واحد تغییر می‌کند.

با توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش می‌توان گفت که متغیر اصلی این پژوهش، یعنی متغیر سرمایه اقتصادی زنان بر میزان روابط دموکراتیک تأثیرگذار است؛ در این صورت با افزایش سرمایه اقتصادی زنان، روابط همسرشان با آنها دموکراتیک‌تر می‌شود که البته میزان آن با توجه به نتایج به دست آمده مثبت، اما معنادار است.

پس می‌توان گفت که نظریه منابع و نظرات بلود و ولف که معتقدند توزیع قدرت در خانواده تا حدی به تملک منابع ارزشمند برمی‌گردد تا به نقش‌های جنسیتی سنتی و تصمیم-

گیریهای زن و شوهر در امور زندگی نتیجه مستقیم سهم هر یک از منابع مهمی است که در اختیار دارند. در مجموع جامعه شناسانی که تقسیم کار بین زن و شوهر را می‌پذیرند، معتقدند که نقش اقتصادی شوهر، زن را وابسته می‌کند و به‌خصوص در صورت شکست در ازدواج، برای زن شوم و بدفرجام است زنی که درآمد ندارد، تسلیم می‌شود، حتی اگر در ازدواج خوشبخت نباشد. اما زنی که شاغل است اجباری در تحمل ازدواج ناموفق نمی‌بیند. وابستگی اقتصادی در ارتباط متقابل زن و شوهر، موقعیتی تابع و پست را برای زن به وجود می‌آورد. این مسأله تا حدی در جامعه ما با توجه به بافت فرهنگی آن و سایر موارد گفته شده در سطرهای بالا مصداق دارد.

بلا نیز طبق نظریه مبادله بر این نظر است که طرف فرودست در مبادله‌های نامتعادل یا نابرابر ممکن است کار طرف پاداش‌دهنده خود را با نوعی تقویت عمومی جبران کند که هومنز آن را تأیید اجتماعی و بلا آن را فرمانبرداری یا تسلیم معرفی می‌کند و به این معناست که فرد در مقابل دریافت امتیازی که نمی‌تواند به‌طور کامل آن را تلافی کند، تمایل دارد که از بعضی خواسته‌های خود در مقابل طرف دیگر چشم‌پوشی کند و فرمانبردار شود.

در این مقاله نیز فرض بر این بود، زنانی که سرمایه اقتصادی بیشتری در اختیار دارند، در رابطه با همسران خود از قدرت بالاتری برخوردار می‌شوند و روابط در چنین خانواده‌ای دموکراتیک‌تر خواهد بود چرا که آنها در تبادل روابط با همسر، منابع پاداش (سرمایه اقتصادی و درآمد) را در اختیار دارند که نتایج نهایی نیز این مسأله را اثبات کرده است. بنابراین فرضیه اصلی ما براساس چارچوب نظریه‌ی استفاده شده (نظریه منابع و نظریه مبادله) به اثبات می‌رسد.

از سویی با توجه به اینکه در روابط دوه‌دو متغیرها مشاهده شد، درآمد همسر و پایگاه اقتصادی خانواده و منزلت شغلی شوهر رابطه معناداری دارند؛ درحالی که در رگرسیون چند

متغیره تنها منزلت شغلی شوهر و سرمایه اقتصادی زن وارد معادله شدند، این مسأله مطرح می-شود که در رابطه با روابط دموکراتیک با همسر، ضمن تأثیر سرمایه اقتصادی زن، منزلت شغلی مرد نیز از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا مرد با منزلت شغلی بالا (و به احتمال زیاد تحصیلات بالاتر) سعی بیشتری در ایجاد روابط دموکراتیک با همسرش خواهد داشت. از طرفی بالا بودن درآمد مرد همچنین موقعیت خانواده زن در کنار تأثیر سایر متغیرها، بر روابط دموکراتیک با همسر تأثیر ندارد؛ یعنی سرمایه اقتصادی همسر و خانواده به موقعیت زن برای بالا بردن قدرت و کسب روابط بهتر با همسر کمک نمی کند؛ در حالی که هر چه سرمایه اقتصادی زن بالاتر باشد، قدرت چانه زنی را برای داشتن قدرت بالاتر جهت ایجاد رابطه برابر بیشتر می کند و رابطه دموکراتیک تری در خانه برقرار می شود.

منابع

References

۱. آبوت پاملا و کلروالس؛ جامعه شناسی زنان؛ ترجمه: منیژه نجم عراقی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
۲. استونز، راب؛ متفکران بزرگ جامعه شناسی؛ ترجمه: مهرداد میردامادی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۹.
۳. اسکید مور، ویلیام؛ تفکر نظری در جامعه شناسی؛ ترجمه: محمدعلی حاضری و...؛ تهران: نشر سفیر، ۱۳۷۲.
۴. بوردیو، پیر؛ نظریه کنش: دلایل عملی و انتخاب عقلانی؛ ترجمه: مرتضی مردیها؛ تهران: انتشارات نقش و نگار، ۱۳۸۰.
۵. بهنود، مهسان؛ بررسی عوامل مؤثر بر نوع روابط همسران در خانواده؛ پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۲.
۶. پایا، علی؛ گفتگو در جهان واقعی کوشش واهی یا ضرورتی اجتناب ناپذیر؛ تهران: طرح نو، ۱۳۸۱.
۷. چلبی، مسعود؛ جامعه‌شناسی نظم؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
۸. خسروی، زهره؛ بررسی نقش اشتغال در خودپنداره زنان متأهل؛ مجموعه مقالات همایش زن در یافته‌های نوین پژوهشی، پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا، ۱۳۷۸.
۹. خسروی، زهره و همکاران؛ مبانی روانشناختی جنسیت؛ تهران: چاپ سحاب، ۱۳۸۲.
۱۰. خواجه نوری، بیژن؛ "تأثیر جهانی شدن بر تقسیم کار خانگی"؛ مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال سوم، شماره ۲، صص ۱-۲۳، ۱۳۸۵.
۱۱. ریتزر، جرج؛ نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر؛ ترجمه: محسن ثلاثی؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
۱۲. فاضلی، محمد؛ مصرف و سبک زندگی؛ قم: نشر صبح صادق، ۱۳۸۲.

References

منابع

۱۳. فرهادی، محمدعلی؛ بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی دانشجویان دانشگاه تهران؛ پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۴.
۱۴. کیان، آزاده؛ "زن ایرانی، خانواده، دولت و جامعه"؛ زنان، شماره ۱، ۱۳۷۵.
۱۵. گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه: منوچهر صبوری؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۴.
۱۶. مهدوی، محمدصادق، و حبیب صبوری؛ "ساختار قدرت در خانواده‌های تهرانی"؛ مجله مطالعات زنان، شماره ۲، سال اول، صص ۲۸-۶۵، ۱۳۸۲.
۱۷. مهدی‌زاده، شراره، و ناهید صالحی؛ عوامل مؤثر بر روابط زوجین در خانواده‌های روستایی استان تهران؛ مجله پژوهش زنان، دوره ۵، شماره ۳، صص ۱۶۹-۱۹۵، ۱۳۸۶.
۱۸. موسوی، چلک، و سیدحسن و فاطمه سلطانی؛ ازدواج و طلاق؛ تهران: انتشارات شلاک، ۱۳۸۴.
۱۹. میشل، آندره؛ جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج؛ ترجمه: فرنگیس اردلان؛ تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی، ۱۳۵۴.
20. Blood, R.O., & D.M., Wolf.; "Husband and Wives"; New York, 1960.
21. Harker, Richard; Mahar cheleen; Wilkes, Chris (eds); An Introduction to work of Pierre Bourdiue. St. Martin's Press, 1990.
22. Hiller.J.; Rooksby.E eds, Habitus: A sense of place; USA: Ashgate Publishing, 2002.
23. Li, Y. & lovely, W.; " Village context , women's status and preference among Rural Chinese Women"; Rural Sociology, Vol.68, No.1, PP:87-100, 2003.

References

منابع

24. Ritzer, George al, Sociology; allyn and become; inc, 1979.
25. Wallace Ruth A. & Wolf Alisin.; Contemporary Sociology Theories.; Prentic – Hall, 1986.
26. Stones.R.; Key sociology thinker; London: Mac Millan Press, UK ,1998.
27. Leiuffsrud,H., & A.; "Woodward.; Women at class crossroad: Repudiating conventional theories of family class"; Sociology,21, 1987.

